

سایه‌ها و سالکان

بررسی نمادگرایی عرفانی در منطق الطیر

حسین خسروی

چکیده:

این مقاله بررسی ساختگرایانهٔ ابیاتی از منطق الطیر عطار است و ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ این را در برمی‌گیرد. این قسمت از کتاب، به منزلهٔ پیش درآمدی بر داستان اصفی محسوب می‌گردد. برای آشنا کردن خواننده با موضوع اصلی داستان، عطار از شیوهٔ براعت استعمال بهره گرفته است که هستهٔ اصلی آنرا در خود نهفته است.

عطار در منطق الطیر پیش از ورود به داستان سیمرغ و پرندگان مسافر، شیوه‌ی خاصی را در استفاده از سمبل ایجاد کرده است. او در این قسمت که ابیات ۶۱۶ تا ۶۸۰ کتاب را در برمی‌گیرد ساختار واحدی را پی‌ریزی کرده است و سمبل‌های مورد نظر خود را به دفعات در قالب آن ارائه می‌کند.

این بخش از کتاب مقدمه یا پیش درآمدی هم برای ورود به داستان اصلی محسوب می‌شود. برای آشنا ساختن خواننده به موضوع و تم اصلی اثر و ایجاد آمادگی در او؛ که در کتب بدیع سنتی به موارد مشابه آن - چنانکه در تراژدی رستم و سهراب دیده می‌شود - براعت استعمال گفته شده و

امروزه بیشتر «زمینه سازی» یا «فضا سازی» گفته می‌شود. این قسمت هسته‌ی اصلی و عصاره‌ی اثر را نیز در خود نهفته دارد.

شیوه‌ی مورد نظر ساختاری است سه جزئی که در آن یک پرنده، یک پیامبر و یک شخصیت کم مایه یا پست که در تقابل با پیامبر قرار دارد، دیده می‌شود. در بیشتر موارد بین پرنده و پیامبر نیز نوعی ارتباط و تناسب یافت می‌شود. مثلاً: هدهد با سلیمان، موسیجه با موسی، کبک با صالح (به اعتبار لفظ مشترک کوه)، طاوس با آدم (به لحاظ حضورشان در بهشت)، تذرو با یوسف (به اعتبار حضورشان در چاه)، ... ارتباط و اشتراک دارند.

عطار از این ساختار ویژه سیزده بار استفاده کرده و نکته‌ی جالب اینکه سعی داشته تمام قسمت‌های سیزده گانه را در پنج بیت ارائه کند و از این جا می‌توان استنباط کرد که آفرینش چنین شیوه‌ی اتفاقی نبوده و شاعر از پیش برای آن طرح مشخصی داشته است. حتی الگوهای لفظی نیز وجود چنین طرحی را تأیید می‌کند از جمله استفاده از الفاظ «مرحبا» و «خه‌خه» به صورت یک در میان در تمام قسمت‌ها.

اجزاء سه گانه‌ی که از آنها یاد شد هر کدام در کاربرد سمبلیک معانی زیر را در بر دارند:

پرنده: ۱ - معنای حقیقی واژه، طیر ۲ - سالک ۳ - روح

پیامبر: ۱ - معنای حقیقی واژه، رسول ۲ - ولی خدا ۳ - پیر

شخصیت منفی: ۱ - معنای حقیقی واژه ۲ - نفس ۳ - جسم (یا...)

اکنون هر یک از قسمت‌های سیزده گانه را به طور جداگانه نقل می‌کنیم و سمبل‌ها و معانی

سمبلیک آن را بر اساس طرح سه جزئی بالا مشخص می‌سازیم:

قسمت اول:

مرحبا ای هدهد هادی شده	در طریقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سبا سیر تو خوش	با سلیمان منطق الطیر تو خوش
صاحب سز سلیمان آمدی	از تـفاخر ناجور زان آمدی
دیو را در بند و زندان بازدار	تا سلیمان را تو باشی رازدار

دیو را وقتی که در زندان کنی

با سلیمان قصد شادروان کنی

(ابیات ۶۲۱-۶۱۷) ۱

در این قسمت هدهد در معنای ۱ - پرنده‌ی موسوم به شانه‌به‌سر ۲ - سالک ۳ - روح آمده است و؛
 سلیمان در معنای ۱ - دومین پادشاه و پیامبر بنی‌اسرائیل ۲ - ولی‌خدا ۳ - پیر و مرشد و؛
 دیو در معنای ۱ - موجود کژرفتار افسانه‌ی ۲ - نفس ۳ - جسم
 قسمت دوم:

خیز موسیقارزن در معرفت	خه‌خه‌ای موسیجه‌ی موسی صفت
لحن موسیقی خلقت را سپاس	گردد از جان مرد موسیقی‌شناس
لاجرم موسیجه‌ای در کوه طور	همچو موسی دیده‌ای آتش ز دور
هم به میقات آی و مرغ طور شو	هم ز فرعون بهیمی دور شو
فهم کن بی‌عقل، بشنو نه به گوش	بس کلام بی‌زفان و بی‌خروش

(ابیات ۶۲۶-۶۲۲)

روح ۳ - سالک ۲	۱ - یکی از گونه‌های قمری یا فاخته	موسیجه:
۳ - پیر ۲ - ولی‌خدا	۱ - پیامبر بنی‌اسرائیل	موسی:
۳ - جسم ۲ - نفس	۱ - فرمانروای مصر در عصر موسی	فرعون:

قسمت سوم:

حله ور پوشیده طوقی آتشین	مرحبا ای طوطی طوبی‌نشین
حله از بهر بهشتی و سخی است	طوق آتش از برای دوزخی‌ست
خوش تواند کرد در آتش نشست	چون خلیل آن کس که از نمرود است

۱. کلبه‌ی ابیات از منطق الطیر نسخه‌ی مصحح دکتر سیدصادق گوهرین برگرفته شده (در بیت ۶۷۲ به جای

«معنی»، «عقبی» آورده شد.)

سر بزن نمرود را همچون قلم
چون شدی از وحشت نمرود پاک

چون خلیل الله در آتش نه قدم
حله پوش از آتشین طوقت چه باک
(ابیات ۶۳۱-۶۲۷)

طوطی: ۱ - پرنده‌ی مشهور و سخنگو
خلیل: ۱ - ابراهیم جد اعلای بنی اسرائیل
نمرود: ۱ - پادشاه بابل در عصر ابراهیم

۲ - سالک ۳ - روح
۲ - ولی خدا ۳ - پیر
۲ - نفس ۳ - شیطان

قسمت چهارم:

خه‌خه‌ای کبک خرامان در خرام
قهقهه در شیوه‌ی این راه زن
کوه خود درهم‌گداز از فاقه‌یی
چون مسلم ناقه‌یی یابی جوان
ناقه می‌ران گر مصالح آیدت

خوش خوشی از کوه عرفان در خرام
حلقه بر سندان دار الله زن
تا برون آید ز کوهت ناقه‌یی
جوی شیرو انگبین بینی روان
خود به استقبال، صالح آیدت

(ابیات ۶۳۵-۶۳۲)

کبک: ۱ - پرنده‌یی از راسته‌ی مرغان خانگی
صالح: ۱ - پیامبر قوم ثمود
کوه: ۱ - جبل

۲ - سالک ۳ - روح
۲ - ولی خدا ۳ - پیر
۲ - جسم ۳ - نفس

قسمت پنجم:

مرحبا ای تنگ‌باز تنگ‌چشم
نامه‌ی عشق ازل بر پای بند
عقل مادرزاد کن با دل بدل
چارچوب طبع بشکن مردوار
چون به غار اندر قرار آید ترا

چند خواهی بود تند و تیز خشم
تا ابد آن نامه را مگشای بند
تا یکی بینی ابد را تا ازل
در درون غار وحدت کن قرار
صدر عالم یار غار آید ترا

(ابیات ۶۴۰-۶۳۶)

- ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- نفس ۳- جسم

- باز: ۱- پرنده‌ی شکاری
 صدر عالم: ۱- حضرت محمّد (ص)
 طبع: ۱- مزاج، طبیعت
 قسمت ششم:

دیده بر فرق بلی تاج الست
 از بلی نفس بیزاری ستان
 کی شود کار تو در گرداب راست؟
 پس چو عیسی جان شو و جان بر فروز
 تا خوست روح اله آید پیشباز

خسه‌خه‌ای دراج معراج الست
 چون الست عشق بشنیدی به جان
 چون بلی نفس گرداب بلاست
 نفس را همچون خر عیسی بسوز
 خر بسوز و مرغ جان را کار ساز

(ابیات ۶۴۵ - ۶۴۱)

- ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- جسم ۳- نفس

- دراج: ۱- پرنده‌ی لزر استه‌ی کبک‌ها
 عیسی: ۱- پیامبر مسیحیان
 خر: ۱- چارپای معروف (مرکب عیسی)
 قسمت هفتم:

نالہ کن خوش خوش ز درد و داغ عشق
 تا کنندت هر نفس صد جان نثار
 خلق را از لعن خلقت ره‌نمای
 همچو داود آهن خود کن چو موم
 توشوی در عشق چون داود گرم

مرحبا ای عندلیب باغ عشق
 خوش بنال از درد دل داودوار
 حلق داودی به معنی برگشای
 چند پیوندی زره بر نفس شوم
 گر شود این آهنت چون موم نرم

(ابیات ۶۵۰ - ۶۴۶)

- ۲- سالک ۳- روح
 ۲- ولی خدا ۳- پیر
 ۲- جسم ۳- نفس

- عندلیب: ۱- بلبل
 داود: ۱- نخستین پادشاه و پیامبر بنی اسرائیل
 آهن: ۱- فلز معروف

قسمت هشتم:

سوختی از زخم مار هفت سر	خه‌خه‌ای طاوس باغ هشت در
وز بهشت عدن بیرونت فکند	صحبت این مار در خونت فکند
کردت از سد طبیعت دل سیاه	برگرفتت سدره و طوبی ز راه
کی شوی شایسته این اسرار را	تا نگردانی هلاک این مار را
آدمت با خاص گیرد در بهشت	گر خلاصی باشدت زین مار زشت

(ابیات ۶۵۵-۶۵۱)

۲- سالک	۳- روح	طاوس: ۱- پرنده‌ی معروف
۲- ولی خدا	۳- پیر	آدم: ۱- نخستین انسان و نخستین پیامبر (در ادیان سامی)
۲- نفس	۳- شیطان	مار: ۱- خزنده‌ی معروف

(یا: جسم)

قسمت نهم:

چشمه‌ی دل غرق بحر نور بین	مرحبا ای خوش تذرو دور بین
مبتلای حبس محنت مانده	ای میان چاه ظلمت مانده
سر زواج عرش رحمانی برآر	خویش را زین چاه ظلمانی برآر
تا شوی در مصر عزت پادشاه	همچو یوسف بگذر از زندان و چاه
یوسف صدیق همدم آیدت	گر چنین ملکی مستلم آیدت

(ابیات ۶۶۰-۶۵۶)

۲- سالک	۳- روح	تذرو: ۱- قرقاول
۲- ولی خدا	۳- پیر	یوسف: ۱- فرزند یعقوب
۲- جسم	۳- دنیا	چاه: ۱- معنای حقیقی واژه

قسمت دهم:

شاد رفته تنگ دل باز آمده	خه‌خه‌ای قُمری دمساز آمده
در مضیق حبس ذوالنون مانده‌ای	تنگ دل زانی که در خون مانده‌ای

چند خواهی دید بدخواهی نفس
تا توانی سود فرق ماه را
مونس یونس شوی در بحر خاص

(ابیات ۶۶۵ - ۶۶۱)

۲- سالک ۳- روح

۲- ولی خدا ۳- پیر

۲- نفس ۳- تعلقات

ای شده سرگشته‌ی ماهی نفس
سر بکن این ماهی بدخواه را
گر بود از ماهی نفست خلاص

قُمری: ۱- پرنده‌یی از راسته‌ی کبوتران

یونس: ۱- از پیامبران بنی‌اسرائیل

ماهی: ۱- آبزی معروف

قسمت یازدهم:

تا گهر بر تو فشانند هفت صحن
زشت باشد بی‌وفایی کردنت
بس وفایت خوانم از سر تا به پای
سوی معنی راه یابی از خرد
خضر آب زنسدگانیت آورد

۲- سالک ۳- روح

۲- ولی خدا ۳- پیر

۲- نفس ۳- جسم

مرحبا ای فاخته بگشای لحن
چون بود طوق وفا در گردنت
از وجودت تا بود مویی به جای
گر درایی و برون آیی ز هود
چون خرد سوی معانیت آورد

فاخته: ۱- نوعی پرنده، کوکو

خضر: ۱- یکی از پیامبران و اولیای الهی

وجود، خود: ۱- هستی ساده‌ی فرد

قسمت دوازدهم:

رفته سرکش سرنگون باز آمده
تن بنه چون غرق خونی مانده‌ای
لاجرم مهجور عقبی آمدی
پس کلاه از سر بگیر و درنگر
دست ذوالقرنین آید جای تو

(ابیات ۶۷۵ - ۶۷۱)

خه‌خه‌ای باز به پرواز آمده
سرمکش چون سرنگونی مانده‌ای
بسته‌ی مردار دنیا آمدی
هم ز دنیا هم ز عقبی در گذر
چون بگردد از دو گیتی رای تو

روح - ۳	۲ - سالک	۱ - پرنده‌ی شکاری	باز:
۳ - پیر	۲ - ولی خدا	۱ - لقب پیامبر یا پادشاهی در عراق	ذوالقرنین:
۳ - هستی مادی	۲ - تعلقات	۱ - دنیا و آخرت	در جهان:

قسمت سیزدهم:

گرم‌شو در کار و چون آتش درآی	مرحبا ای مرغ زرین خوش درآی
ز آفرینش چشم جان کل بدوز	هرچه پیشت آید از گرمی بسوز
نزل حق هر لحظه بیش آید ترا	چون بسوزی هر چه پیش آید ترا
خویشتن را وقف کن بر کار حق	چون دلت شد واقف اسرار حق
تو نمائی حق بماند والسلام	چون شوی در کار حق مرغ تمام

(ابیات ۶۸۰ - ۶۷۶)

روح - ۳	۲ - سالک	۱ - نوعی پرنده	مرغ زرین:
- ۳	- ۲	- ۱	...
- ۳	- ۲	- ۱	...

چنانکه ملاحظه می‌شود در قسمت سیزدهم اجزای سه‌گانه کامل نیست و فقط جزء اول که همان پرنده باشد آورده شده، دلیل آن این است که اگر این مجموعه سیزده قسمتی را خلاصه و حصار یک از داستان مفصل و اصلی کتاب یعنی سفر پرندگان (سالکان) به سوی سیمرغ (حق) بدانیم، قسمت سیزدهم و پایانی با سرانجام پرندگان و سالکان که وصول به حق باشد قابل انطباق است؛ یعنی مرحله‌ی «فنا فی الله»، که عبارت «تو نمائی حق بماند» در بیت ۶۸۰ بیانگر آن است و طبیعی است که در این مرحله مرشد و راهنمایی هم لازم نیست چون سالک «در کار حق مرغ تمام» شده است (در راه معرفت به کمال مطلوب رسیده و راه رسیدن به حق را با همه‌ی سختی و موانع آن پیموده است). این نکته در پایان داستان اصلی منطق الطیر هم دیده می‌شود؛ در آنجا که سیمرغ به درگاه سیمرغ می‌رسند می‌گوید:

لاجرم این جا سخن کوتاه شد
رهرو و رهبر نماند و راه شد
«راه شد» یعنی راه به پایان رسید پس دیگر نیازی هم به رهبر و راهنما نخواهد بود چون سالک فانی شده است.

تعبیر «تو نمائی حق بماند» که مرحله‌ی فنا و پایان سیر الی الله است در آخر داستان سیمرخ به صورت‌های زیر بیان شده است؛

صد هزاران سایه‌ی جاوید تو
گم شده بینی ز یک خورشید تو
(بیت ۳۹۴۴)

قطره بودم گم شدم در بحر راز
می نیابم این زمان آن قطره باز
(بیت ۴۱۲۳)

محو او گشتند آخر بر دوام
سایه در خورشید گم شد والسلام
(بیت ۴۲۵۹)

مصراع پایانی را مقایسه کنید با «تو نمائی حق بماند والسلام».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی